

خیز سعودی - آمریکایی برای جنگی جدید در منطقه

صفحه ۱۵

چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ ■ ۱۲ رمضان ۱۴۳۸ ■ ۷ ژوئن ۲۰۱۷ ■ سال نهم ■ شماره ۲۱۷۷ ■ صفحه ۱۶ ■ ۱۰۰۰ تومان



سپرده گذاران بلا تکلیف تر از قبل شدند

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ ■ Vol.09 ■ No.2177 ■ Wed.Jun.07,2017 ■ ISSN:2008-2886

۱۱۷۸ سال و ۱۸۱ روز گذشت

تیتروهای امروز

انتقادات از تجارت میلیاردری اصلاح طلبان با فهرست شورای شهر تهران بالا گرفته است

لیست فروشی

صفحه ۲

**توکلی: قراردادهای
محرمانه خودروسازی
فرب است**

صفحه ۲

**پرونده فروش گاز
رایگان به ترکیه
در مجلس**

صفحه ۲

نگاهی به برنامه تلویزیونی «راز»

به مناسبت پخش فصل هفتم این برنامه

راز فرهیختگی

انقلابی در تلویزیون

صفحه ۱۳

گفت و گو «وطن امروز» با حمیدرضا شاکر سوری پیرامون شعر امروز

**شعر معلول زندگی
ما است نه علتش!**

صفحه ۱۳

نکاه امروز

رای بدون رضایت!

■ امیر استکی ■

در گیرودار رقابت‌های انتخاباتی، اشک‌های یک پیرمرد اردبیلی در جریان سخنرانی جناب روحانی در این شهر، توجه زیادی را به خود جلب کرد. چهره رنج‌زده و آنتاب‌سوخته‌ای که در میان حاضران در محل استماع نطق انتخاباتی حسن روحانی چهره‌ای کمیاب بود. راز توجه زیاد و استفاده بسیار از اشک‌های این هموطن عزیز هم همین خلأ آمد عادت بودن حضور چنین تیپ شهروندانی در جمع‌های انتخاباتی حسن روحانی بود. به عبارت دیگر کسی انتظار دیدن چنین صحنه‌هایی را در جاهایی که روحانی برای سخنرانی انتخاباتی حضور می‌یافت نداشت و همین باعث شد تیم رسانه‌ای و تبلیغاتی جناب روحانی دم را غنیمت بشمارند و از اشک‌های او برای نشان دادن توجه محرومان و رنج‌دیده‌ها و به قول خودشان اقشار آسیب‌پذیر به قول و فعل حسن روحانی استفاده کنند. بعدتر که سراغ او رفتند و از دلیل اشک‌هایش پرسیدند با زبان آذری گفت: وقتی شنیدم رئیس جمهور از بیرون کشیدن حق ملت از حلقوم آمریکا سخن می‌گوید ناخودآگاه به گریه افتادم. اینکه یک شهروند ایرانی که مشغول فروش میوه و تره‌بار در پشت وانت خود است و قاعدتا باید در صد زیادی نارضایتی از وضعیت خود داشته باشد، از شنیدن نطق تبلیغاتی جناب روحانی که در آن داد سخن درباره رشادات‌هایش در استیفای حقوق ملت ایران از آمریکایی‌ها داده است، چنین به وجد و شور می‌آید که اشک‌هایش سرازیر می‌شود، نشانه مهمی است که نباید از آن غافل بود. نشانه‌های مهمی که ایرانیان به عزت و غرورشان می‌دهند. نشانه‌های میل و تمنا به قدرتمند بودن ایران و حفظ عزت و احترام کشور. تمایلی که شاید اگر این هموطن عزیز را بیشتر در جریان آنچه بر سر این عزت و اقتدار ایران در این ۴ سال آمده و می‌آید، قرار بدهند، اشک‌هایش این بار نه از سر وجد و احساس غرور، بلکه از سر ناراحتی و دل‌تنگی جاری شود. این روزها مهم نیست چه کسی چه کرده است، بلکه مهم این است که چه کسی چقدر خوب حرف زند و چگونه بتواند دروغ‌های گل‌درشت به خورد ملت بدهد. دروغ‌هایی که گاه برق از سر شنونده می‌پراند ولی در روزهای داغ شدن رقابت‌های انتخاباتی کانه حقایق غیرقابل خدشه، رگباروار به سمت ملت پرت می‌شود.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت امروز

همزمان با سرعت گرفتن پویایی‌های درونی ایران، زنجیره‌ای از تحولات در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت ایران، به سرعت، در حال وقوع است که داشتن یک درک صحیح از آن، کشف پیوندهای پیچیده و ناپسندای میان این تحولات، مسیری که رو به آینده طی می‌کند و چاره‌جویی برای آن باید در صدر اولویت‌های امنیت ملی ایران قرار گیرد. شبکه‌ای درهم‌تنیده از تحولات در حوزه‌های اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی-امنیتی، سیاسی، ژئوپلیتیکی و رسانه‌ای در حال وقوع است که بازیگران مختلف با اهداف مختلف در آن نقش دارند و تقریباً همه این تحولات به نوعی با هم مرتبط است. تکه‌های پازل، یک به یک هر کدام از گوشه‌های سربر می‌آورد و به نحو غافلگیرکننده‌ای در کنار تکه‌های دیگر قرار می‌گیرد. قواعد حاکم بر این صحنه شاید هنوز کاملاً روشن نباشد اما پیداست که «مسئله ایران» در مرکزیت همه این تحولات قرار دارد. «بازسازی» این صحنه و تلاش برای جلوگیری از رویدادهای آکنون ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. ما باید بدانیم - یا لاقلاً برای دانستن آن تلاش کنیم- که چه اتفاقی در حال رخ دادن است و مناسب‌ترین راهبرد برای مدیریت این فضا و حفاظت از منافع و امنیت ایران در آن چیست. پرسش‌های اصلی اینهاست:

- ۱- مهم‌ترین رویدادهای کدام است و چه ارتباطی میان آنها وجود دارد؟
 - ۲- آیا همه این رویدادها طبق نقشه‌ای واحد پیش می‌رود؟
 - ۳- هدف‌های کوتاه، میان و بلندمدت آنچه در حال رخ دادن است چیست؟
 - ۴- روند کلی تحولات به سمت افزایش تهدیدها علیه ایران پیش می‌رود یا برعکس؟
 - ۵- منافع اصلی ایران در صحنه جدید چیست و چگونه باید آن را مشخص کرد؟
 - ۶- بهترین راهبرد برای مدیریت این صحنه چیست؟
- ابتدا اجازه بدهید تحولات را به اختصار تمام فهرست کنیم:
- ۱- تلاش کم‌سابقه، کاملاً هماهنگ و موثر برای کمک به غربگرایان ایرانی برای پیروزی در انتخابات از سوی آمریکا و متحدان آن
 - ۲- وارد شدن مساله تشکیل ناتوی عربی در منطقه به فاز عملیاتی با سفر اخیر ترامپ
 - ۳- نهایی شدن زیرساخت حقوقی اعمال تحریم‌های جامع غیرهسته‌ای علیه ایران در کنگره آمریکا
 - ۴- تمرکز بی‌سابقه روی برنامه موشکی ایران
 - ۵- آغاز بحث‌ها از سوی مقام‌های آمریکا درباره ضرورت بازنگری در بخش‌هایی از برجام

ضرورت صدام‌زدایی از منطقه

■ مهدی محمدی ■

باید به آن واکنش نشان دهند. دوم- از منظر سیاست منطقه‌ای آمریکا، تقریباً هیچ «خط تلاش» جدیدی وجود ندارد. ترامپ یک استراتژیست نیست، آنچه در حال رخ دادن است ادامه منطقی - و البته پویا- همان راهبردهایی می‌گوید بر این بی‌نظمی نوعی نظم حاکم است و «منطق درونی»، «هدف» و «سیستم کنترل و فرمان» این تحولات همه در جهت تحقق یک بازی بزرگ تنظیم شده که «حل مساله ایران» در بلندمدت و «توقف بازی ژئوپلیتیکی ایران» در کوتاه و میان‌مدت، مهم‌ترین هدف آن است. تفصیل این بحث پیچیده‌تر از آن است که بتوان در اینجا به همه اجزای آن پرداخت بنابراین این سعه می‌کنم برخی خطوط راهنمای کلی را که می‌تواند در حکم «قواعدی برای حل جورچین» باشد در اینجا مرور کنم.

اول- هر بحثی درباره تفسیر این وضعیت را باید از اینجا آغاز کرد که پروژه ژئوپلیتیکی ایران در حال پیشروی و کسب موفقیت و پروژه ژئوپلیتیکی آمریکا و متحدانش در حال عقبگرد، دچار ناکامی‌های بی‌دری و فاقد افق راهبردی امیدبخش است. به زبان ساده‌تر، کار ایران در منطقه پیش می‌رود اما مانعین سیاسی- نظامی آمریکا و اسرائیل گیر کرده است. اگر بحران یمن و سوریه را شامخی از میزان موفقیت این دو پروژه رقیب در نظر بگیریم مرور ساده تحولات حدود یک سال گذشته تردیدی باقی نمی‌گذارد که ایران در سوریه در حال پیروزی است و یمن به باتلاقی بدل شده که هیچ امیدی برای خروج موفقیت‌آمیز آمریکا و متحدانش از آن نیست. به یک معنا، کاملاً منطقی است اگر کل این تحولات را به طور نمادین «پس‌لرزه‌های آزادسازی حلب» بدانیم. بنابراین اشتهای مهلک این است که کسانی این تحولات را ناشی از قدرت یا ابتکار عمل آمریکا، اسرائیل و ذنبالروهای منطقه‌ای آنها تحلیل کنند. تفسیر واقع‌بینانه این است که این تحولات واکنش‌هایی - البته گاه خطرناک- به پیروزی‌های تاریخی، قدرت فزاینده و ابتکار عمل ایران و محور منطقه‌ای و البته در جهت منافع کلان آمریکا آن چند باری برای آن خیز برداشت- ایده‌ای است برای اینکه آمریکا دیگر مجبور نباشد به جای اعراب بجنگد. از آن مهم‌تر، آمریکایی‌ها تصور می‌کنند می‌توانند این ارتش را به بهانه ظاهراً موجه مبارزه با داعش و تروریسم ایجاد کنند و سپس آن را سراغ ماموریت اصلی‌اش که مقابله با ایران است بفرستند. آنها به وجود آورده‌اند، آمریکا و اسرائیل در حال واکنش نشان دادن به چیزی هستند که شکل گرفته نه ساختن چیزی جدید و خلاقانه که دیگران (همچنان که تئوری مکمل آن می‌گوید در نهایت

باید ایران را از داخل مهار کنید) چرا که این شکل از مهار هم اقتصادی‌تر و هم احتمالاً پایدارتر است. حتی تحریم‌های جدید هم از دید آمریکا زمانی واقعا کارآمد خواهد بود که همسایگان ایران آن را اجرا کنند. اینجاست که صورت مساله کمی شفاف‌تر است که اولیاما در منطقه تعقیب می‌کرد. اگر به جای ترامپ، هیلاری کلینتون هم رئیس‌جمهور می‌شد کم و بیش همین اتفاقات رخ می‌داد، الا اینکه ممکن بود برخی اولویت‌ها جابه‌جا شود، ادبیات متفاوتی مصرف شود یا اینکه حتی تحولات سرعت بیشتری پیدا کند. اگر راهبرد منطقه‌ای - و حتی جهانی آمریکا - را در یک کلمه «تجدید موازنه» بخوانیم، آنچه آکنون در منطقه در حال رخ دادن است امر چندانی متفاوتی نیست. اولاً، آمریکا و اسرائیل آشکارا تصور می‌کنند موازنه در منطقه به نفع ایران به هم خورده و در نتیجه باید وضعیت را دوباره بالانس کرد. این چیزی است که جو بایدن، معاون اوایما زمانی آن را «توانمندسازی اعراب در مقابل ایران» خوانده بود. ثانیاً، آنچه در دوران اوایما استراتژی «دست‌های دراز»، «مدیریت از راه دور»، «واگذار کردن مسائل منطقه‌ای به بازیگران منطقه‌ای» و «کاهش مداخله مستقیم» خوانده می‌شد، یا به تعبیر دیگر خطوط راهبردی که اوایما در سخنرانی وست پوینت ترسیم کرد، جملگی، یکسره برقرار است. آمریکا توان اقتصادی و نظامی حفظ مداخله به شکل سابق را ندارد، در صورت مداخله هم مسائل را به جای حل وخیم‌تر می‌کند، در نتیجه به این جمع‌بندی رسیده است که راه‌حل‌های پایدارتر برای مسائل منطقه - اگر راه‌حلی وجود داشته باشد- تنها زمانی حاصل می‌شود که بازیگران منطقه‌ای، با چشم‌اندازی منطقه‌ای و البته در جهت منافع کلان آمریکا آن را ایجاد کرده باشند. ملاحظه می‌کنید که ترامپ کاملاً در مکتب اوایما مشق می‌کند و چیزی بر آن نیفزوده است. آنچه هم که اوایما می‌گفت نه یک ایده شخصی بلکه راهبرد ۲ حزبی بود که او هم بخش‌هایی از آن را از بوش پسر به میراث برده بود. تشکیل ارتش عربی واحد در منطقه - که اوایما هم چند باری برای آن خیز برداشت- ایده‌ای است برای اینکه آمریکا دیگر مجبور نباشد به جای اعراب بجنگد. از آن مهم‌تر، آمریکایی‌ها تصور می‌کنند می‌توانند این ارتش را به بهانه ظاهراً موجه مبارزه با داعش و تروریسم ایجاد کنند و سپس آن را سراغ ماموریت اصلی‌اش که مقابله با ایران است بفرستند. آنها به وجود آورده‌اند، آمریکا و اسرائیل در حال مقاومت در مقابل فشارها کمتر شده است. دولت آمریکا آشکارا روی تئوری خام دولت روحانی که

در عنوان ظاهراً محترمانه «ضرورت پایان دادن به تنش با همسایگان» بسته‌بندی شده حساب کرده و وعده برجام‌های بیشتر از سوی روحانی را گروگان گرفته است. آمریکا مایل است منافع برجام برای ایران را - اگر بتوان گفت منفعتی بوده- به حداقل مقدار ممکن برساند و احیای همان منافع را به امتیازدهی‌های جدید در حوزه‌های غیرهسته‌ای مشروط کند، چیزی که روحانی گفته برای آن آمادگی دارد. حتی تهدید به ضرورت بازنگری در بخش‌هایی از برجام را هم باید از همین منظر تحلیل کرد. آمریکا فکر می‌کند روحانی اگر ببیند برجام در حال به خطر افتادن است همه جور امتیازی می‌دهد و شاید چیزی هم نخواهد! آمریکا آشکارا در حال عمل بر اساس آدرس‌هایی است که از داخل ایران دریافت کرده است. کسانی که از برجام‌های بیشتر حرف می‌زنند باید منتظر تحریم‌های بیشتر هم باشند؛ آنها که مردم را از امر موهومی به نام جنگ می‌ترسانند باید هم منتظر باشند موجود بی‌رحمی مانند سعودی برای‌شان شاخ و شانه بکشد و کسانی که راهبرد اقتصاد مقاومتی را به امید سرمایه‌گذاری غربی‌ها تعطیل کرده‌اند حتماً با تحریم‌های جدید روبه‌رو خواهند شد. آمریکا همچنان به قطعی کردن محیط داخلی ایران و ایجاد تقابل میان اقتصاد و برنامه‌های امنیت ملی می‌اندیشد و مدت‌هاست مطمئن شده وقتی از بیرون فشار می‌آورد کسانی هستند که در داخل ندای سازش سر بدهند. این داستان مفصلی است اما به طور خلاصه روشن است که از نظر آمریکا آنچه در حال رخ دادن است نه «حل مسائل با ایران» بلکه «حل مساله ایران» است و دقیقاً به همین دلیل، در چارچوب راهبرد «قدرت اعمال فشار» (P2C) همه امکانات خود را برای تحقق این هدف بسیج کرده است. برجام از دید آمریکا نه مقدمه‌ای برای کاهش فشارها بلکه سکویی برای افزایش فشارهاست. راهبرد پسابرجام دولت روحانی چسبندگی آمریکا به گزینه تحریم را شدیدتر کرده و به آن انگیزه داده است که از طریق ترکیب تحریم‌ها با «فشارهای منطقه‌ای» به سمت مهار برنامه ژئوپلیتیک ایران - بخوانید امنیت‌زدایی از ایران- خیز بردارد. دولت آقای روحانی همچنان به پیش‌فرض‌های صدها بار امتحان شده خود چسبیده و نشانه‌ای از اینکه بخواد در آنها تجدید نظر کند و به محور مقاومت قوی شده و چشم دشمن بنگرد وجود ندارد و این امر، یکی از ریشه‌های رادیکالیسم فعلی در راهبرد منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل است. پنجم- حالا می‌توان یک تصویر کلی از این بازار به دست داد: ایران در منطقه جلو افتاده، داعش و تکفیری‌ها بدل به تهدیدی مستقیم برای غرب شده‌اند، محور مقاومت قوی شده و آینده برای اسرائیل و آمریکا بسیار خطرناک است.

ادامه در صفحه ۵